



۶. بررسی اشکالات.
۷. نتیجه.

نوشتار حاضر، قسمتی از بحث‌های
رجالی استاد «نجم‌الدین طبعی» در
بحث خارج فقه می‌باشد که توسط
نگارنده، تقریر و تنظیم گردیده است.

سرآغاز

پیرامون «تفسیر امام عسکری (ع)»
نظرات گوناگونی میان علما مطرح شده که در
این نوشتار در هفت محور بحث خواهد شد:
۱. این تفسیر از آن کدام امام است؟
۲. ماهیت و چیستی تفسیر موجود؟
۳. طریق شیخ صدوق به تفسیر.
۴. چگونگی نگاشته شدن تفسیر.
۵. دیدگاه دانشمندان.

۱. این تفسیر از آن کدام امام (ع) است؟
نخستین بحثی که پرداختن به آن
ضروری بوده و تعیین محل نزاع و بحث
می‌باشد، این است که «تفسیر عسکری»
املاء امام هادی (ع) بوده یا املاء امام حسن
عسکری (ع)؟
در پاسخ به این پرسش باید گفت: در کتب
تاریخ و حدیث، دو تفسیر به این نام (تفسیر
عسکری (ع)) ثبت شده است:
الف) تفسیری که امام هادی (ع) بر
حسین بن خالد برقی، طی ۳۴ سال در ۱۲۰
جلد تقریر فرمودند (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴).

ب) تفسیری که امام حسن عسکری علیه السلام، بر یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیار^۱، طی ۷ سال تقریر فرمودند.

در ارتباط با تفسیر امام هادی علیه السلام ظاهراً بحثی در صحت آن نبوده (به غیر از اشکال ابن غضائری، که در محور ششم به نقد آن اشاره خواهد شد)، ولی امروز وجود خارجی نداشته و در دسترس ما نمی‌باشد. چنانچه حرز عاملی می‌فرماید:

«این تفسیر (امام هادی) غیر از تفسیری است که مورد طعن و نقد برخی از علمای رجال بوده، چون این تفسیر از امام هادی علیه السلام بوده و تفسیر مورد طعن و اشکال، از آن امام حسن عسکری علیه السلام است»^۲
آقا بزرگ تهرانی در ارتباط با تفسیر دوم می‌گوید:

«تفسیر عسکری که املاء امام حسن عسکری متولد (۲۳۲ هـ.) و قائم به امر امامت در سال (۲۵۴ هـ.) و متوفای (۲۶۰ هـ.) می‌باشد، این تفسیر به روایت ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی بوده که به دعای امام‌زمان علیه السلام دنیا آمده، ...»

آقا بزرگ تهرانی در ارتباط با تفسیر امام هادی علیه السلام نیز می‌گوید:

«تفسیر عسکری املاء ایشان در ۱۲۰ جلد می‌باشد، چنانچه این مطلب را ابن شهر آشوب در شرح حال «حسن بن خالد برقی» آورده و ظاهراً مراد از عسکری در اینجا (نقل

این شهر آشوب) امام هادی علیه السلام می‌باشد که ملقب به «صاحب عسکر» و «عسکری» می‌باشد و همچنین عادة حسن بن خالد بعد از برادر بزرگترش (ابوعبدالله محمد بن خالد) زنده بوده و دوران امام هادی علیه السلام را درک کرده و خدمت حضرت رسیده و از دوران امامت ایشان تا دوران شهادت، ملازم امام علیه السلام بوده است و توانسته در این مدت هر چه را که امام هادی علیه السلام از تفسیر املاء فرمودند، به رشته تحریر در آورد...»

آقا بزرگ در ادامه، و در بیان نسبت این تفسیر به حسن بن خالد و امام هادی علیه السلام و بیان مقصود این شهر آشوب در نسبت دادن این تفسیر به تألیفات حسن بن خالد، چنین می‌گوید:

«با توجه به اینکه امام هادی این تفسیر را بر حسن بن خالد املاء فرموده، پس بجاست که این تفسیر به حسن بن خالد برقی نیز نسبت داده شود و جزء تألیفات وی شمرده شود، چنانچه ابن شهر آشوب چنین کرده است، چنانچه این تفسیر به نام عسکری نیز اطلاق می‌شود چرا که املاء امام هادی می‌باشد.»

ایشان در نهایت می‌نویسد:

«ظاهراً از تفسیر امام هادی هیچ اثری نبوده و همانند بسیاری از تألیفات اصحاب و علمای ما، هیچ اطلاعی از آن در دست نیست»^۳

وی بدین سان، وجود خارجی کتاب را نفی می‌کند.

گفتمنی است: برخی از معاصران «محقق داماد» گمان کرده‌اند تفسیر عسکری همان تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌باشد، که محقق داماد از این نظریه تعبیر به «وهم و خیال خام و دروغین» می‌کند و منشأ این خیال را ضعف خبره و کارشناس بودن، نقصان مهارت و اطلاع نداشتن از کتب رجالی می‌داند.^۴

۲. ماهیت و چیستی تفسیر موجود؟

پرشش دیگر این است که تفسیر موجود آیا از اجزای ۱۲۰ جلدی تفسیر امام هادی بوده یا تفسیر امام حسن عسکری می‌باشد؟ در پاسخ به این پرسش، نخست محقق داماد احتمال می‌دهد که این تفسیر موجود و فعلی که در دسترس می‌باشد، از اجزای تفسیر امام هادی نمی‌باشد.^۵ اما «محدث نوری» به طور قطع و یقین مدعی می‌شود که این تفسیر از اجزای تفسیر امام هادی می‌باشد.^۶ ولی شاگرد محدث نوری، «آقا بزرگ تهرانی» در مقام دفاع از محقق داماد و نقد نظر استاد خویش، احتمال محقق داماد را تقویت و به یقین تبدیل و به طور قطع و یقین تفسیر موجود را غیر از تفسیر امام هادی می‌داند. آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید:

«لیس هذا المطبوع من اجزاء التفسیر

الکبیر؛ تفسیر موجود، جزء تفسیر کبیری که این شهر آشوب آن را نقل کرده (و گفته در ۱۲۰ جلد بوده و از تألیفات حسن بن خالد برقی است) نمی‌باشد. چون در طلیعة تفسیر موجود چنین آمده است:

این تفسیر، تقریر و املاء امام ابو محمد حسن (عسکری) برای دو فرزندی که پدرانسان آن دو را نزد امام برای تعلیم و فراگیری علم سپردند، می‌باشد. که امام عسکری طی ۷ سال، تفسیر را برای این دو تقریر فرمودند...

در این تفسیر موجود، هیچ اشاره‌ای به اینکه حسن بن خالد در این جلسات شرکت داشته، نشده است. علاوه بر اینکه احتمال زنده ماندن حسن بن خالد تا زمان امام حسن عسکری و شرکت در درس تفسیر آن حضرت، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

آقا بزرگ در نقد سخن استاد خود، محدث نوری، می‌فرماید:

«آنچه را که استاد ما به آن اعتقاد پیدا کرده است (مبنی بر اینکه تفسیر موجود از اجزای تفسیر کبیر امام هادی بوده و احتمال محقق داماد را که قائل به تعدد تفسیر موجود می‌باشد، نقد می‌کند) کسی به نظر ایشان ملتزم نشده و وجهی نیز برای آن نمی‌بینیم چون مانعی از تعدد نیست...»^۷

با توجه به اینکه در محور اول، بیان شد تفسیر امام هادی علیه السلام وجود خارجی نداشته؛

در این محور، این ادعا ثابت شد. و از طرف دیگر، دلیل بر اینکه تفسیر موجود، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام بوده، ثابت می‌باشد، نتیجه می‌گیریم تفسیر موجود، غیر از تفسیر امام هادی علیه السلام و علی بن ابراهیم قمی می‌باشد؛ بلکه تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد.

حال اینکه آیا این تفسیر تمام یا جزئی از تفسیر امام حسن عسکری می‌باشد؟ کسی متعزّض آن نشده است. ولی با توجّه به اینکه نگاشتن و املاء تفسیر به مدت ۷ سال به طول انجامید، احتمال داده می‌شود که تفسیر اصلی بیشتر از تفسیر فعلی بوده و تفسیر موجود جزئی از آن باشد.

۳. طریق شیخ صدوق به تفسیر

این تفسیر را فقط صدوق، رئیس‌المحدثین علیه السلام به دو طریق نقل کرده، ما نیز برای وضوح سند تفسیر و پاسخ به انتقادهای وارد شده بر سند تفسیر، طریق شیخ صدوق را بیان می‌کنیم:

۱- محمد بن قاسم؛ مفسر استرآبادی خطیب.^۸

۲- محمد بن علی استرآبادی.^۹

برخی در ردّ طریق دوم گفته‌اند: شیخ صدوق فقط یک طریق به تفسیر داشته و آن هم محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب می‌باشد و ناسخ، اشتباهاً قاسم را علی نگاشته

است.

در مقام پاسخ باید گفت:

اولاً: احتمال اشتباه در کتابت، به وسیله «اصل عدم اشتباه» ردّ می‌شود.

ثانیاً: یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیار - دو نویسنده تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام - پس از نگاشتن و تقریر املاءات امام، به استرآباد بازگشته و تفسیر را بر مردم قرائت و بازگو می‌کردند. لذا ممکن است محمد بن علی استرآبادی، یکی از کسانی باشد که تفسیر را از این دو نفر شنیده و روایت کرده باشد، که هیچ منعی از این احتمال نیست.

ثالثاً: انحصار طریق صدوق به محمد بن قاسم استرآبادی، ثابت و معلوم نمی‌باشد.

۴. چگونگی نگارش تفسیر

از مقدمه تفسیر، چنین به دست می‌آید که ناقل و شنونده تفسیر امام حسن عسکری، دو نفر بوده: «یوسف بن محمد» و «علی بن محمد بن سیار». این دو همراه پدران خود، از سلطه داعی‌الحق، «حسن بن زید علوی» - امام زیدیه در طبرستان - گریختند و به سامرا نزد امام حسن عسکری پناهنده شدند. حضرت این تفسیر را بر آنها املاء و تقریر فرمود، بدین صورت که:

محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن دقاق می‌گوید: روایت کردند برای من دو شیخ

فقیه، ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن علی قمی از شیخ فقیه، «ابوجعفر ابن بابویه قمی» که او فرمود: روایت کرد برای ما محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب، از ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار (و کانا من الشیعة الامامیة) که می‌گویند:

پدران ما شیعه امامی بودند و در شهر ما (استرآباد) زیدی‌ها غالب بوده و ما تحت حاکمیت امام زیدیه، حسن بن زید علوی ملقب به «داعی الحق» بودیم. او به اندک بهانه‌ای شیعیان را به قتل می‌رسانید؛ لذا برای حفظ جان، پدران ما همراه خانواده خود، شهر را به مقصد سامرا ترک کردند. در آنجا در یکی از کاروانسراها اقامت کرده و سپس خدمت امام حسن عسکری رسیدیم. چون ما را دید، فرمود:

«مرحباً بالآوین الینا...؛ خوش آمدید ای کسانی که به ما پناهنده شدید! خداوند سعی شما را بپذیرد و شما را در امان قرار دهد و از شر دشمن حفظ کرده، پس به شهر خود در کمال امنیت و آرامش باز گردید.»

ما با اینکه در صدق گفتار حضرت تردید نداشتیم، از سخن حضرت شگفت زده شدیم و گفتیم: ای امام! چه دستوری می‌دهید و چه کار کنیم؟ چگونه به شهری که از آن گریختیم و هم اکنون تحت تعقیب هستیم، بازگردیم؟

امام فرمود:

«دو فرزند خود را اینجا بگذارید تا به آنها علمی بیاموزم که خداوند عزوجل به سبب آن، شرافت و بزرگواری به آنان بخشد و شما هم هرگز دشمنان را نخواهید دید و کاری از پیش نخواهند برد. خداوند عزوجل آنان را نابود و رسوا خواهد کرد و عاقبت به شما نیازمند خواهند شد.»

یوسف بن محمد و علی بن سیار می‌گویند:

پدران ما طبق فرمایش امام علیه السلام ما را نزد ایشان گذاشته و همراه خانواده به شهر و دیار خود باز گشتند. ما در مدت اقامت در سامرا، خدمت امام مشرف شده و حضرت همانند یک پدر با ما برخورد می‌کرد. در یکی از روزها فرمود:

«اگر خبر سلامتی پدران شما و رسوایی دشمنان آنان و صدق گفتار من به شما رسید، به شکرانه این خبر، می‌خواهم به شما «تفسیر قرآن» گفته؛ تفسیری که مشتمل بر اخبار آل محمد علیهم السلام بوده تا بدین وسیله خداوند، نشان و مقام شما را والا گرداند.»

ما از فرمایش حضرت، خوشحال شده و گفتیم: ای فرزند رسول الله! بنابر این، ما تمام علوم و معانی قرآن را فرا خواهیم گرفت؟ امام فرمود: خیر... پس نخستین مطلبی که به ما املاء فرمود، روایاتی بود که در «فضل قرآن و اهل آن» وارد شده است، سپس تفسیر قرآن

را به ما املاء فرمود. و ما در مدت اقامت مان خدمت حضرت - که هفت سال طول کشید - هر روز مقداری از تفسیر را می نوشتیم.^{۱۰}

۵. دیدگاه دانشمندان

در مجموع، دو دیدگاه کلی نسبت به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد:
۱. این تفسیر، جعلی و ساختگی می باشد.
۲. از کتب مورد اعتماد نزد امامیه می باشد.

قبل از بیان قائلین، باید گفت:
اولاً: اختلاف در دیدگاه علما نسبت به این تفسیر، دَوران بین جعلی بودن آن و غیر جعلی بودن آن، می باشد.
ثانیاً: مراد از اینکه این تفسیر از کتب مورد اعتماد می باشد، این نیست که تمامی احادیث آن صحیح است. (در پایان این نوشتار، به آن اشاره خواهد شد.)

کسانی که قائل به جعلی بودن تفسیر امام حسن عسکری می باشند، در صدر آنان «ابن الغضائری»^{۱۱} بوده و به تبع وی: علامه حلی (۷۲۶ ق.)^{۱۲}، سید مصطفی تفرشی (از علمای قرن ۱۱ ق.)^{۱۳}، محقق داماد^{۱۴}، محمد بن علی استرآبادی (۱۰۲۸ ق.)^{۱۵}، محمد بن علی اردبیلی (بعد از ۱۱۰۰ ق.)^{۱۶}، قهپایی (از علمای قرن ۱۱ ق.)^{۱۷}، محقق شوشتری (۱۴۱۵ ق.)^{۱۸}، آیه الله خویی (۱۴۱۳ ق.)^{۱۹}، محمد جواد بلاغی،^{۲۰} میرزا ابوالحسن

شعرانی^{۲۱} و سید محمد هاشم خوانساری.^{۲۲} که سخنان و دلائل این گروه در بخش «بررسی اشکالات» خواهد آمد.

اما در مقابل، کسانی وجود دارند که نه تنها قائل به جعلی بودن تفسیر نبوده، بلکه آن را از کتب مورد اعتماد شیعه می دانند و در کتاب هایشان از این تفسیر نقل کرده و قولاً و عملاً آن را تأیید کرده اند. در این گروه، رئیس المحدثین شیخ صدوق (۳۸۱ ق.)^{۲۳} می باشد و به تبع وی: قطب راوندی (۵۷۳ ق.)^{۲۴}، ابومنصور طبرسی (۵۸۸ ق.)^{۲۵}، ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق.)^{۲۶}، محقق کرکی (۹۴۰ ق.)^{۲۷}، شهید ثانی (۹۶۵ ق.)^{۲۸}، مجلسی اول (۱۰۷۰ ق.)^{۲۹}، مجلسی دوم (۱۱۱۱ ق.)^{۳۰}، شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ ق.)^{۳۱}، فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق.)^{۳۲}، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق.)^{۳۳}، حویزی (۱۱۱۲ ق.)^{۳۴}، حسن بن سلیمان حلی - شاگرد شهید اول - (از علمای قرن نهم)^{۳۵}، سید نعمت الله جزایری (۱۱۱۲ ق.)^{۳۶}، محمد جعفر خوانساری، صاحب اکیلیل الرجال^{۳۷}، شیخ سلیمان بحرانی، صاحب الفوائد النجفیه (۱۱۳۱ ق.)^{۳۸}، ابو علی حائری (۱۲۱۶ ق.)^{۳۹}، وحید بهبهانی (۱۲۰۶ ق.)^{۴۰}، شیخ ابوالحسن شریف، صاحب تفسیر مرآة الانوار^{۴۱}، شیخ محمد طه، صاحب اتقان المقال^{۴۲}، سید عبدالله شبر (۱۲۴۲ ق.)^{۴۳}، سید حسین بروجردی، صاحب نخبه المقال و صراط المستقیم (۱۲۶۷ ق.)^{۴۴}، حجة الاسلام

تبریزی، صاحب صحیفه الابرار^{۴۵}، شیخ عبداللّه بحرانی، صاحب عوالم^{۴۶}، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ق.)^{۴۷}، شیخ عبداللّه مامقانی (۱۳۱۵ ق.)^{۴۸}، آیت اللّه بروجرودی (۱۳۸۰ ق.)^{۴۹}، علی بن حسن زواری - استاد صاحب منهج المقال -^{۵۰}، محدث نوری (۱۳۲۰ ق.)^{۵۱}، آقابزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ق.)^{۵۲} و مرحوم شیخ محمدرضا طبسی^{۵۳}، (جذّ نگارنده).

در اینجا به برخی از کلمات بزرگان و مؤیدین تفسیر اشاره می‌شود:

۱. مجلسی اول: حقیقت این است که این تفسیر یکی از گنج‌های الهی است و امیدوارم چیزی از آن بر ما فوت نشود و همه این تفسیر را در کتاب خودمان نقل خواهیم کرد.^{۵۴}

۲. مجلسی دوم: تفسیر امام عسکری از کتابهای معروف بوده، شیخ صدوق بر آن اعتماد و از آن حدیث نقل کرده است. هر چند بعضی از محدثان این کتاب را مورد نقد و خدشه قرار داده‌اند، لکن صدوق آشنای به حدیث بوده و از نظر زمان به این کتاب نزدیکتر از محدثان منتقد بوده است. علاوه بر اینکه بسیاری از علمای ما بدون هیچ طعن و نقدی به کتاب، از آن روایات نقل کرده‌اند.^{۵۵}

۳. محدث نوری: دیدگاه محققان پیرامون تفسیر امام حسن عسکری از جمله: وحید بهبهانی، سید هاشم بحرانی، مجلسی

اول و دوم، شیخ سلیمان بحرانی و محمد جعفر خوانساری، این است که: از این تفسیر، اصحاب ما همانند ابن بابویه شیخ صدوق روایاتی نقل کرده‌اند. که شیخ صدوق از جمله کسانی است که تعهد کرده در کتابهایش فقط روایات صحیح و متقن - که از ائمه رسیده است - را نقل کند.^{۵۶} (و این، نشانگر این نکته است که چون صدوق تفسیر امام حسن عسکری را نقل کرده پس از نظر صحت، در این تفسیر جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست.)

۴. شیخ حسن بن سلیمان حلّی - شاگرد شهید اول - می‌گوید: از جمله ادله رؤیت پیامبر و ائمه در حال احتضار، روایاتی است که در تفسیر امام حسن عسکری آمده است و هیچ شکی در این احادیث نیست؛ چرا که (این تفسیر) مورد اجماع بوده و مورد نقل جماعتی از علمای امامیه می‌باشد.^{۵۷}

۵. شیخ محمد رضا طبسی نجفی^{۵۸}: برای قبول و اعتماد به تفسیر امام عسکری دو نکته کافی است: نخست، شهادت و گواهی صدوق و دوم، گواهی دو نفر از متأخرین وی مانند حرّ عاملی و مجلسی. لذا اعتنایی به قول خلاف نمی‌شود.^{۵۸}

ع بررسی اشکالات

در این محور، انتقادات و دلائل کسانی که این تفسیر را جعلی دانسته، مطرح خواهد شد.

پاسخ‌هایی که به این دلائل داده می‌شود، فقط جعلی بودن تفسیر را رد می‌کند؛ ولی در مقام این مسأله نیست که این تفسیر از کتب معتبره و مورد اعتماد علمای شیعه بوده و یا اینکه تمامی احادیث آن صحیح است.

۱. وجود روایات نامأنوس

از جمله حدیثی، مبنی بر این که: «مختار به دست خجّاج زندانی شد»^{۵۹} که این دو با هم ناسازگار است؛ زیرا مختار در سال ۶۷ ق. کشته شد در حالی که خجّاج در سال ۷۵ ق. به حکومت رسید.

محقق شوشتری می‌گوید:
«دلیل جعلی بودن تفسیر، این است که بررسی روایات آن، بطلان و مجعول بودن تفسیر را آشکار می‌سازد»^{۶۰}
آیت الله خوئی نیز می‌گوید:

«کسی که در این تفسیر نظر بیندازد، هیچ شکّی در جعلی بودن آن نمی‌کند. مقام یک عالم محقّق بالاتر از این است که چنین تفسیری بنویسد تا چه رسد به اینکه امام، این سخنان را گفته باشد»^{۶۱}
پاسخ

مجلسی اول پاسخ می‌دهد:

«توهّم اینکه این تفسیر مناسب امام نیست، توهّمی بیش نبوده و کسی که با کلمات امام مأنوس و مرتبط باشد، می‌یابد که این کلمات از آن خود حضرت می‌باشد؛ علاوه بر

اینکه امثال شهید ثانی و صدوق بر این کتاب اعتماد کرده‌اند»^{۶۲}

از پاسخ مجلسی اول به دست می‌آید که:
اولاً: این شبهه، سابقه دارد و منحصر به مرحوم شوشتری و خوئی نیست.

ثانیاً: وجود روایت زندانی شدن مختار... و ناسازگاری آن با تاریخ شهادت وی و امثال آن، منحصر به این تفسیر نمی‌باشد؛ چرا که در کتاب کافی نیز چنین احادیثی آمده است؛ برای نمونه: «یزید بن معاویه به قصد حج به مدینه آمد»^{۶۳} در حالی که از مسلمات تاریخ است که یزید، نه قبل از خلافت و نه بعد از خلافت، به حج نیامده است که مجلسی دوم به این مطلب، تصریح دارد^{۶۴}

۲. عدم نقل معجزات توسط ائمه دیگر

بعض از معاصران (مرحوم شوشتری) برای اثبات ادعای خود، مبنی بر جعلی بودن تفسیر، گفته‌اند:

«این تفسیر مشتمل بر معجزات عجیبی از پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام می‌باشد و اگر این مطلب واقعیت داشت، ائمه دیگر غیر از امام عسکری نیز بدان اشاره می‌کردند و علمای سلف نیز آن را در کتاب‌هایشان می‌آوردند»^{۶۵}

پاسخ

معلوم نیست چه ملازمه‌ای بین صحت این معجزات و لزوم نقل آن توسط ائمه دیگر

غیر از امام عسکری، وجود دارد؟! اثبات این ملازمه به عهده مدعی است؛ چرا که چه بسیار روایات کرامات و فضائلی را که ائمه دیگر، به جهات و مصالحی^{۶۶} بیان نکرده و یا برای افراد خاصی فرموده‌اند - که آنان نیز مأمور و مأذون به نقل نبودند (مانند مفضل بن عمر) - به دست ما نرسیده است.

۳. اعراض مفسران از این تفسیر

مرحوم شوشتری می‌گوید:

«اگر این تفسیر از امام عسکری می‌بود، مفسران معاصر امام، همانند علی بن ابراهیم قمی، محمد بن مسعود عیاشی، یا قریب العصر امام، مانند محمد بن عباس بن مروان، باید از این تفسیر نقل می‌کردند و حال آنکه تفاسیرشان خالی از این تفسیر است؛ پس جعلی می‌باشد»^{۶۷}

پاسخ

اولاً: معاصر بودن مفسرانی چون: قمی و عیاشی با امام علیه السلام ثابت نیست؛ مثلاً آنچه که در کتب رجال ثبت شده، این است که علی بن ابراهیم در سال ۳۰۷ ق. می‌زیسته^{۶۸} در حالی که امام در سال ۲۶۰ ق. به شهادت رسیده‌اند و لازمه معاصر بودن قمی با امام این است که عمر طولانی داشته باشد و حال آنکه چنین مطلبی در جایی ثبت نشده است. ثانیاً: بر فرض معاصر بودن وی با امام، مجاورت و در یک نقطه بودن این سه نفر

ثابت نیست.

ثالثاً: شاید تفسیر فوق به دست آنها نرسیده، همان‌گونه که کتاب‌هایی در دوران شیخ طوسی بوده، ولی از آنها نقل نکرده است و یا روایتی که مشتمل بر سؤالات سعد اشعری از امام زمان علیه السلام بوده، منحصر آن را شیخ صدوق در کمال الدین نقل کرده و دیگران آن را نقل نکرده‌اند. لذا در مقام توجیه گفته شده: «شاید کتاب به دست ایشان نرسیده است.» همچنین این احتمال در مورد تفسیر امام حسن عسکری و عدم نقل آن توسط مفسران یاد شده مطرح می‌باشد.

۴. ناهمخوانی با سیره ائمه

این اشکال بسیار مهم را مرحوم کلباسی مطرح کرده، وی می‌گوید:

«روش و بنای امامان علیهم السلام بر املاء و تقریر و سپس انتساب آن کتاب به امام نبوده است و یا لاقلاً چنین اتفاقی رخ نداده که مجموعه‌ای به نام خود معصوم ثبت شود. بنابر این، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام خلاف بناء و اصل بوده است و باید با دلائل محکم اثبات شود.»

پاسخ

مرحوم کلباسی خود نیز اشکال وارده را، چنین رد می‌کند:

اولاً: این عدم بناء، ثابت نبوده و بلکه عکس آن ثابت است. شاهد این سخن، نامه

امام صادق علیه السلام به عبدالله نجاشی است که مرحوم نجاشی در رجال خود از آن به مصنف امام صادق تعبیر کرده و گفته: «لَمْ يُرَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَصْنُفٌ غَيْرَ تِلْكَ الرَّسَالَةِ»؛ کتابی غیر از این نامه برای امام صادق علیه السلام دیده نشده است.»

این نامه، نشانگر این مطلب است که املاء املاء و تقریر می‌کرده و کتاب و رساله به امام منسوب می‌شد. در روضه کافی نیز آمده است: «اصحاب، این نامه را در مصلای خانه‌هایشان آویزان کرده و پس از نماز، آن را مطالعه می‌کردند.»^{۷۰} همچنین توحید مفضل، که نتیجه املاء امام صادق علیه السلام به مفضل می‌باشد.

ثانیاً: بر فرض عدم بنای ائمه بر املاء و تقریر و سپس انتساب آن به ایشان، خصوص تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به مطالب این نوشتار و ادله محکم، ثابت می‌باشد، گرچه خلاف اصل و بنای ائمه دیگر بوده باشد.

۵. جعل تفسیر توسط «سهل دیباجی»

پس از نقد و بررسی اشکالات محتوایی تفسیر، سزاوار است به اشکالات سندی نیز پرداخته شود.

این اشکال (وضع و جعل تفسیر از سوی سهل دیباجی) را به ابن‌الغضائری نسبت داده‌اند.^{۷۱}

پاسخ

حز عاملی در پاسخ می‌گوید:

«این تفسیر (تفسیر امام حسن عسکری) همان تفسیری نیست که مورد انتقاد و طعن بعضی از علمای رجال می‌باشد؛ زیرا تفسیر مورد انتقاد و مورد طعن، از امام هادی روایت می‌کند در حالی که این تفسیر، از امام حسن عسکری روایت می‌کند. دیگر اینکه تفسیر مورد طعن و نقد را سهل دیباجی از پدرش نقل می‌کند ولی در سند تفسیر امام عسکری، نامی از این دو نیست. علاوه بر اینکه رئیس المحدثین، ابن بابویه در من لایحضره الفقیه و سایر کتاب‌های احادیث زیادی از این تفسیر نقل می‌کند و ما نیز این تفسیر را به سند خودمان از شیخ طوسی، از صدوق و... نقل می‌کنیم.»^{۷۲}

در ارتباط با سهل دیباجی باید گفت:

هر چند وی در سند تفسیر امام حسن عسکری نبوده، ولی بر فرض وجود وی در سند تفسیر (طبق قول ابن غضائری)، تضعیف سهل دیباجی فقط از طرف ابن غضائری بوده که این تضعیف، کاملاً بی مورد است؛ چرا که:

اولاً: ابن غضائری بر مبنای خود پایبند نبوده، چون در اینجا سهل دیباجی را ضعیف و کذاب معرفی می‌کند ولی در ادامه می‌گوید: «روایات دیباجی از اشعثیات و غیره، مورد قبول است؛ لا بأس بما رواه عن الأشعثیات

و ماجرا مجراها مَن رواها عن غيره» ۷۳ و چنانچه دیباجی ضعیف و کذاب باشد، باید تمامی روایاتش مردود باشد نه بخشی از آن! ثانیاً: برخی از علمای ما همانند وحید بهبهانی، سهل دیباجی را «ثقه و موثق» ۷۴ و امثال محدث جزایری ۷۵ و مجلسی دوم ۷۶ او را «حسن» شمرده‌اند، با توجه به اینکه مرحوم نجاشی درباره وی تعبیر «لابأس به» را دارد ۷۷ و شیخ طوسی نیز تعبیر «شیخ الاجازة» از وی کرده و طعنی بر او وارد نکرده است. ۷۸

ثالثاً: تکذیب و ردّ مطلق سهل دیباجی، ریشه در «علمای اهل سنت» داشته و از جانب آنها مطرح شده است. ازهری می‌گوید: «کان کذاباً رافضیاً زنديقاً» و در جای دیگر می‌گوید: «بر دیوار خانه سهل دیباجی، لعن خلفاء و بعضی از صحابه نوشته شده بود و شیخ الرافضه (شیخ مفید) بر جنازه سهل دیباجی نماز گزارد.» ۷۹ و در نهایت، سهل مورد غضب اهل سنت بوده ولی از نظر ما، غیر از ابن غضائری، کسی او را ردّ نکرده است. بنابراین، بر فرض اینکه سهل دیباجی در سند تفسیر امام حسن عسکری باشد، باز هم مشکلی پدید نخواهد آمد.

ع. مدت زمان تألیف

طبق روایت، آن دو مقرر (یوسف بن محمد و محمد بن علی بن سيار) گفته‌اند:

«مدت زمانی که خدمت امام بودیم، هفت سال بوده و هر روز مقداری از تفسیر را می‌نوشتیم.» ۸۰ و حال آنکه مدت امامت امام عسکری (ع) شش سال بوده که این دو، غیر قابل جمع است!

پاسخ

اولاً: ممکن است تعبیر هفت سال، خطای نسخ باشد.

ثانیاً: ممکن است خطای در محاسبه از جانب دو راوی مقرر باشد؛ یعنی هفت سال مدت زمان تقریبی است نه تحقیقی.

ثالثاً: ممکن است همین هفت سال، قوی باشد مبنی بر اینکه مدت امامت امام حسن عسکری (ع)، هفت سال می‌باشد نه شش سال، مگر اینکه مدعی شویم که شش سال امامت امام عسکری (ع) اجماعی است.

۷. ضعف و کذب مفسر استرآبادی،

این اشکال نیز از جانب ابن غضائری مطرح شده، که علامه حلی این اشکال را به وی نسبت داده است. ۸۱

پاسخ

اولاً: فراوانی نقل شخصیتی چون صدوق از محمد بن قاسم استرآبادی در اکثر کتاب‌هایش و تعبیر «رضی الله عنه» و «رحمه الله» از وی، دلیل بر اعتبار احادیث استرآبادی می‌باشد. چگونه می‌توان گفت که ضعف و کذب استرآبادی بر شخصیتی چون

صدوق، که قریب العهد با وی بوده، مخفی مانده ولی پس از قرن‌ها بر ابن غضائری آشکار شده است؟!^{۸۲}

ثانیاً: کسی که به مقدمه صدوق در من لایحضره الفقیه نظر کند و سپس به فراوانی نقل وی از استرآبادی توجه کند، می‌یابد که تضعیف ابن غضائری کاملاً بی مورد و بی‌ارزش می‌باشد؛ چرا که صدوق می‌فرماید: «هر چه را در این کتاب آورده‌ام، از کتب مشهوره و مورد اعتماد و مرجع، استخراج کرده‌ام.»

این سخن، صراحت دارد بر اینکه این تفسیر و این مفسر، مورد اعتماد و توجه خاص بوده و جایی برای اشکال ابن غضائری نمی‌باشد.

ثالثاً: اشکال یاد شده مبنی بر اینکه طریق شیخ صدوق به تفسیر، منحصر در مفسر استرآبادی باشد؛ در حالی که در محور سوم (طریق شیخ صدوق به تفسیر) ثابت شد که شیخ صدوق طریق دیگری به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نیز دارد و اگر بر فرض، طریق نخست (محمد بن قاسم استرآبادی) ضعیف باشد، طریق دوم که محمد بن علی استرآبادی می‌باشد، خالی از اشکال است.

رابعاً: بر فرض اینکه محمد بن قاسم استرآبادی - فی نفسه - ضعیف باشد، شیخ صدوق از طریق قرائن و شواهد، علم به صحت روایت پیدا کرده است؛ زیرا ایشان در

نقل روایات، کمال احتیاط و دقت را رعایت کرده و تا زمانی که صحت حدیث برای وی ثابت و احراز نشود، حدیث را نقل نمی‌کند؛ برای نمونه، ایشان در عیون اخبار الرضا می‌گوید: «ایشان (محمد بن عبدالله مسمعی) اخبار علاجیه را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند.» سپس درباره وی می‌گوید: «استاد ما، محمد بن حسن بن ولید، نظر مثبتی نسبت به راوی این حدیث (محمد بن عبدالله مسمعی) نداشته. ولی من این حدیث را (که راوی آن محمد بن عبدالله مسمعی می‌باشد)، در این کتاب نقل کردم؛ چون این حدیث در کتاب الزحمة سعد بن عبدالله بوده و من این حدیث را بر استادم خواندم و ایشان منکر آن نشده و آن را برای من روایت کرد.»^{۸۳}

این بیانات، نشانگر دقت بالای شیخ صدوق در روات و نقل حدیث می‌باشد. بنابراین، چگونه ممکن است اوصافی چون «ضعیف و دروغگو بودن استرآبادی» بر شیخ صدوق مخفی مانده باشد؟!

۸. بی اعتباری شیخان فقیهان

در سلسله سند حدیث، ابن دقاق از «ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان» و «ابو محمد جعفر بن محمد بن علی قمی» نقل کرده و نسبت به هر کدام به طور جداگانه «شیخ فقیه» تعبیر می‌کند. این اشکال را مرحوم کلباسی مطرح و جواب آن را

داده است.

پاسخ

کلباسی می‌گوید:

«با توجه به دو مبنای اولاً: با نقل بیش از یک نفر نیز استفاضه حاصل می‌شود (و لازم نیست به حدّ ۱۰ نفر برسد)، ثانیاً: با جبران ضعف سند به وسیله شهرت روایی؛ جای هیچ قرح و ضعفی برای این دو راوی نخواهد بود.»

اما ممکن است گفته شود که: «این شهرت روایی و کثرت نقل نسبت به این تفسیر، جبران مجموع را می‌کند نه جمیع را، به عبارت دیگر: نتیجه عمل اصحاب به این تفسیر، تعداد زیادی از روایات آن را تقویت می‌کند نه اینکه همه روایات و راویان را از اول تا آخر تصحیح کند. که در نتیجه، اشکال نسبت به بعضی از روایات باقی خواهد ماند.»^{۸۴}

با این حال، هیچ ابائی از این اشکال نداریم؛ زیرا چنانچه در آخر بحث خواهیم گفت: ما در مقام معارضه با نفی کلی هستیم نه اثبات کلی؛ یعنی در مقام نفی جعلی بودن تفسیر هستیم نه اینکه تمامی روایات آن صحیح است یا بعضی آن؟

۹. کاتبان مجهول الحال

این اشکال، بسیار مهم و اساسی بوده و در واقع، تیر خلاص مدعیان جعلی بودن این

تفسیر می‌باشد. اشکال وارده چنین است:

پیرامون دو شخصیت «یوسف بن محمد»

و «علی بن محمد بن سیار» هیچ مدح و ذمّی، در کتب رجال منعکس نشده و هیچ اطلاعی از این دو در دسترس نیست؟!

پاسخ

اولاً: نقل و روایت صدوق و به تبع وی نقل عده‌ای از بزرگان شیعه، خود به تنهایی دلیل بر اعتبار و حجّیت سند است با توجه به اینکه ایشان در مقدمه من لایحضره الفقیه فرموده‌اند: «هدف ما در این کتاب، روش مؤلفین عادی و معمولی نیست که در نقل روایت، بی مبالات و سهل انگار و بی توجه هستند؛ بلکه روش من، نقل آن چیزی است که طبق آن فتوا داده و حکم به صحت آن می‌کنم و آنچه را که معتقدم بین من و خدای من معتبر و حجّ است، نقل می‌کنم.»

ممکن است اشکال شود که: سخن مرحوم صدوق نسبت به اصل روایت و خبر، صادق است ولی نسبت به صدق مخبر، اعم و ساکت است؛ چرا که ممکن است شیخ صدوق از راه دیگری به صحت روایتی پیدا کرده باشد. پس، این دو راوی بر مجهول الحال بودن خود باقی خواهند ماند.

در جواب باید گفت:

چنانچه گفته شد، هدف ما مخالفت با نفی کلی است نه اثبات کلی؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم تفسیر، جعلی و مردود نمی‌باشد و بر

فرض مجهول الحال بودن دو کاتب، شاید شیخ صدوق از طریق و راه‌های دیگر توانسته سخت این کتاب را احراز کرده و از آن روایت نقل کند. به هر حال، غرض حاصل شده و جعلی بودن تفسیر ردّ می‌شود.

ثانیاً: مراد از مجهول الحال چیست؟ اگر مراد، مجهول اصطلاحی باشد، که ابو منصور طبرسی تصریح می‌کند که این دو شیعه امامی هستند،^{۸۵} که در این صورت شاید تعبیر مجهول اصطلاحی بی‌مورد باشد. و اگر مراد، مجهول غیر اصطلاحی باشد؛ یعنی اطلاعات و معلومات تاریخی روشنی درباره این دو نفر در دست نیست، که این نیز باعث ضعف نمی‌شود، همان گونه که باعث قوت نمی‌شود. با این حال، بعضی در مقام بیان علت عدم معروفیت این دو، گفته‌اند:

«غلبه زیدیه در آن عصر و در طبرستان و سلطه حسن بن زید علوی (داعی الحق) که سعایت دیگران در حق شیعه [دوازده امامی] را می‌پذیرفت و آنان را سریعاً به قتل می‌رسانید؛ بدین جهت، این دو با پدران و خانواده خود پنهان شده و مخفیانه خود را به سامرا رساندند. و شاید علت عدم معروفیت و مجهول الحال بودن آنان همین موضوع باشد.»^{۸۶}

ریشه اشکالات

ریشه و منشأ اشکالات بر تفسیر و

تشکیک در اصل آن، به ابن غضائری بازمی‌گردد، او می‌گوید:

«محمد بن قاسم مفسر استرآبادی، که ابن بابویه از وی روایت می‌کند، ضعیف و دروغ‌گوست، ابن بابویه از وی تفسیری نقل می‌کند که او از دو نفر مجهول به نام‌های یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیتار، از امام هادی نقل می‌کند و این تفسیر، موضوع و جعلی بوده و جاعل آن، سهل دیاجی است.»^{۸۷}

شایان توجه اینکه: قبل از ابن غضائری و بعد از او تا محقق داماد، طبق تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، کسی متعرض نشده و تفسیر را زیر سؤال نبرده است.

حال به اختصار، دو مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) شخصیت رجالی ابن غضائری

الف) شیخ محمد رضا طبسی نجفی می‌گوید:

«این شخص (ابن غضائری) طبق نظر بعضی از بزرگان، در این فن (علم رجال) مهارت و تخصص نداشته؛ لذا محققان و کارشناسان علم حدیث و رجال به تضعیفات ابن غضائری و امثال آن اعتنایی نمی‌کنند.»^{۸۸}

افرادی مانند مجلسی اول، ابن غضائری را متهّم به عدم تقوا و پرهیزکاری می‌کنند،

ایشان می‌گوید:

اوست یا خیر؟ چرا که در این کتاب هیچ کسی از انتقاد و جرح ابن غضائری در امان نمانده و حتی بزرگان حدیث شیعه را نیز زیر سؤال برده است. لذا علامه تهرانی، مؤلف این کتاب فعلی منسوب به ابن غضائری را از دشمنان شیعه می‌داند.^{۹۲}

«به طور یقین، «صدوق» آشناتر از ابن غضائری - که احدی از علمای شیعه، وی را به صراحت توثیق نکرده‌اند - بوده است. همچنین احوالات وی را نمی‌دانیم و ظاهراً از ورع و پرهیزکاری به دور است.»^{۸۹}

به دیگر سخن: ابن غضائری مورد بحث است و قولش به نظر محققان معتبر نیست. بعضی دیگر، وی را سریع الجرح دانسته؛ لذا به تضعیفات او اهمیت نمی‌دهند.^{۹۱}

ب) صحت انتساب کتاب ضعفاء

همچنین متن این کتاب، اضطراب دارد؛ چرا که اگر در جمله ابن غضائری پیرامون کاتبان تفسیر امام حسن عسکری دقت شود، می‌یابیم که اغلاط زیادی دارد؛ از جمله می‌گوید: «این تفسیر را یوسف بن محمد و علی بن محمد، از امام هادی نقل می‌کنند» و در جای دیگر می‌گوید: «جاعل این حدیث، سهل دیباجی است.» که طبق بیانات گذشته، واضح شد که سهل در سند روایت تفسیر امام هادی علیه السلام است نه امام حسن عسکری علیه السلام.

کتاب ضعفاء منسوب به ابن غضائری، دو قرن بعد از او به دست احمد بن طاووس (۶۷۳ ق.) افتاد و با اینکه ایشان صحت کتاب ابن غضائری را تضمین نمی‌کند؛ زیرا در مقدمه کتابش می‌گوید: «و لی بالجمع روایات متصلة سوی کتاب ابن غضائری؛ سند و طریق متصل به کتاب‌های رجالی طوسی و کشی و نجاشی دارم اقا به کتاب ابن غضائری طریقی ندارم.»^{۹۱} با این حال، آن را در کتابش به نام «حل الاشکال» نقل کرده و چندان اعتنایی به آراء او نداشته و صرفاً کتاب و آراء ابن غضائری را نقل می‌کند.

گفتنی است: ابن غضائری کتابی به نام «ضعفاء» داشته ولی مفقود شدن آن و سه قرن بعد آشکار شدنش در زمان احمد بن طاووس، صحت انتساب این کتاب را به ابن غضائری مخدوش کرده و به راحتی نمی‌توان گفت این کتاب، همان کتاب ضعفاء ابن غضائری می‌باشد. از این رو، کسانی همانند آیه‌الله خوئی انتساب کتاب فعلی ضعفاء را به ابن غضائری، ثابت نمی‌دانند.^{۹۳}

سخن ابن طاووس رحمه الله پیرامون کتاب ابن غضائری، منشأ اختلاف و نظرات گوناگون پیرامون کتاب فعلی ضعفاء منسوب به ابن غضائری شده است، که آیا این کتاب از آن

برخی دیگر نیز در مقام بررسی و نقد تضعیفات ابن غضائری، گفته‌اند: تضعیفات وی مستند به شهادت و سماع نبوده بلکه

اجتهادی می‌باشد؛ لذا ارزش و اعتبار ندارد. چنانچه این سخن از گفته‌های وحید بهبهانی برداشت می‌شود.^{۹۴}

بنابر این، به طور روشن و صریح نمی‌توان این تضعیفات را به ابن غضائری نسبت داد.

نتیجه

با توجه به اینکه منشأ تضعیف یا تشکیک در انتساب تفسیر به امام عسکری (علیه السلام) از جانب ابن غضائری بوده و در دو محور «شخصیت رجالی» و «صحت انتساب کتاب ضعفاء به او» زیر سؤال برده شد و با بررسی و نقد اشکالات کسانی که مدعی جعلی بودن و مردود شمردن تفسیر امام حسن عسکری بودند و از طرفی، اکثر محدثان و فقهای بنام شیعه به این تفسیر اعتنا کرده و قولاً و عملاً آن را تأیید نموده و روایات آن را در لابه لای مباحث تفسیر، حدیث و فقه آورده‌اند؛ این نکته روشن می‌شود که نسبت جعلی بودن تفسیر امام حسن عسکری، به دور از انصاف و واقع‌بینی است ولی التزام به صحت تمام روایات آن هم، مشکل است. چنانچه برخی از محدثان، اکثر و یا تمامی احادیث این تفسیر را صحیح می‌دانند.^{۹۵}

با توجه به سیر مطالب این نوشتار پیرامون سند و محتوای روایات تفسیر، و مناقشات فراوان، نمی‌توان به این نظر ملتزم

شد. اما آنچه که می‌توان به عنوان نظر تحقیقی و نهائی پیرامون روایات این تفسیر ارائه کرد، این است که: «این کتاب همانند سایر منابع حدیثی بوده و باید با قواعد و ضوابط حدیث و رجال، سنجیده شود.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. در بعضی از نسخه‌ها «علی بن محمد بن یسار» ثبت شده است.
۲. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۸۷.
۳. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۶.
۴. شارع النجاة، ص ۱۲۱.
۵. همان، ص ۱۲۰.
۶. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۹۴.
۷. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۶.
۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۷.
۹. امالی، صدوق، مجلس ۳۳.
۱۰. تفسیر امام حسن عسکری (ع)، محمد رضا طبسی، ص ۹؛ درالاخبار، ج ۱، ص ۱۳۹.
۱۱. مجمع الرجال، قهبایی، ج ۶، ص ۲۵.
۱۲. خلاصة الاقوال، ص ۲۵۶.
۱۳. اعدادی که در میان پراکنده‌ها قرار گرفته، بیانگر سال رحلت دانشمندان است.
۱۴. نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۰۳.
۱۵. شارع النجاة، ص ۱۲۱ - ۱۱۸.
۱۶. منهج المقال (چاپ قدیم)، ص ۳۱۵.
۱۷. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۸. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵.
۱۹. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۱۵۲.
۲۰. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۹؛ ج ۱۷، ص ۱۷۲؛ ج ۲۰، ص ۲۰۹.
۲۱. تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۴۹.
۲۲. حاشیه مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۰.
۲۳. رساله فی تحقیق فقه الرضا، ص ۷.
۲۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۷؛ التوحید، ص ۴۷، ۲۳۰ و ۴۰۳.
۲۵. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۹۴.

٢٥. احتجاج، ج ١، ص ٤.
٢٦. معالم العلماء، ص ٢٩.
٢٧. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٦٦٢.
٢٨. منة المريد، ص ١٩.
٢٩. روضة المتقين، ج ١٤، ص ٢٥٠.
٣٠. بحار الانوار، ج ١، ص ٢٨.
٣١. وسائل الشيعة، ج ٣٠، ص ١٨٧.
٣٢. در مقاطع بسياری از تفسير صافي و تفسير والاصفي.
٣٣. تفسير البرهان.
٣٤. تفسير نور الثقلين.
٣٥. المحاضر، ص ٢٠.
- ٣٦ و ٣٧. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٦٦٤.
- ٣٨ و ٣٩. منتهي المقال، ج ٦، ص ١٦٤.
٤٠. التعليقة على منهج المقال، ص ٣١٦.
٤١. مرآة الانوار، ص ١٢٣، ١٩٧ و ١٩٩.
٤٢. اتقان المقال، ص ٣٥٩.
٤٣. تسلية الفؤاد، ص ١٩٨.
٤٤. نخبة المقال، ص ٩٤؛ الصراط المستقيم، ص ٨٨.
٤٥. صحيفة الابراز، حجة الاسلام تبريزي، ص ٣٩٤ و ٤٩٤.
٤٦. ر.ک: عوالم العلوم والمعارف.
٤٧. فرائد الاصول، ص ٨٦.
٤٨. تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٧٥.
٤٩. ر.ک: جامع احاديث الشيعة.
٥٠. رياض العلماء، ج ٣، ص ٣٩٥.
٥١. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ١٩٤.
٥٢. الذريعة، ج ٤، ص ٢٨٣ و ٢٩٣.
٥٣. درر الاخبار، ج ١، ص ١٣٩.
٥٤. كتاب الصلاة، ص ٢١٣.
٥٥. بحار الانوار، ج ١، ص ٢٨.
٥٦. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ١٩٩.
٥٧. المحاضر، ص ٢٣ - ٢٠.
٥٨. درر الاخبار، ج ١، ص ١٥٩.
٥٩. تفسير امام حسن عسكري، ص ٥٤٧.
٦٠. الاخبار للذخيلة، ج ١، ص ١٥٢.
٦١. معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ١٤٧.
٦٢. روضة المتقين، ج ١٤، ص ٢٥٠.
٦٣. کافی، ج ٨، ص ٢٣٤.
٦٤. بحار الانوار، ج ٤٦، ص ١٣٧.
٦٥. الاخبار للذخيلة، ج ١، ص ١٥٣.
٦٦. چنانچه امام کاظم (ع) فرموده است: «لَوْ أُؤْذِنَ لَنَا لِأَخْبَرْنَا بِفَضْلِنَا»، ر.ک: بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٣٧٢.
٦٧. الاخبار للذخيلة، ج ١، ص ١٥٣.
٦٨. الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ١١٧.
٦٩. رجال نجاشي، ص ٢١٣.
٧٠. الرسائل الرجالية، کلباسي، ج ٢، ص ٦٣٣.
٧١. خلاصة الاقوال، ص ١٥٩.
٧٢. وسائل الشيعة، ج ٣٠، ص ١٨٧.
٧٣. خلاصة الاقوال، ص ١٥٩.
٧٤. تعليقة على منهج المقال، ص ١٧٦.
٧٥. حاوی الاقوال، ص ١٨٣.
٧٦. الوجيزة، ص ٢٢٣.
٧٧. رجال نجاشي، ص ١٨٦.
٧٨. رجال شيخ طوسي، ص ٤٧٤.
٧٩. الانساب، سمعاني، ج ٥، ص ٣٩٣.
٨٠. تفسير امام حسن عسكري، ص ١٢.
٨١. خلاصة الاقوال، ص ١٥٩.
٨٢. ر.ک: بحار الانوار، ج ١، ص ٢٨.
٨٣. عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢١، ح ٤٥، باب «ما جاء في الحديثين المختلفين».
٨٤. الرسائل الرجالية، ج ٢، ص ٦٢٩.
٨٥. احتجاج، ج ١، ص ٤.
٨٦. درر الاخبار، ج ١، ص ١٣٨.
٨٧. خلاصة الاقوال، ص ١٥٩؛ مجمع الرجال، ج ٦، ص ٢٥.
٨٨. درر الاخبار، ج ١، ص ١٥٨.
٨٩. شرح الفقيه (فارسي)، ج ٥، ص ٢١٣.
٩٠. کلیات علم رجال، ص ٩٢.
٩١. همان ص ٨٢.
٩٢. الذريعة، ج ٤، ص ٢٢٨.
٩٣. معجم رجال الحديث، ج ١، ص ١١٤، ج ٢٠، ص ٢٠٩، ج ١٣، ص ١٥٩ و ج ١٧، ص ١٧٢.
٩٤. فوائد الرجالية، ص ١٣٨؛ صحيفة الابراز، ص ٣٩٤.
٩٥. ر.ک: بحار الانوار، ج ١، ص ٢٨؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ١٩٩؛ روضة المتقين، ج ١٤، ص ٢٥٠.